



مقدمه مترجم

اومبرتو اکو (۱۹۳۲)، نشانه‌شناس، نظریه‌پرداز ادبیات و فلسفه هنر و رمان‌نویس ایتالیایی، در ۱۹۵۴، دکترای خود را در رشته معنی‌شناسی از دانشگاه تورینو دریافت کرد و در سمت ویراستار فرهنگی در رادیو-تلویزیون ایتالیا به کار پرداخت و هم‌زمان در دانشگاه تورینو تدریس می‌کرد. سپس، در فلورانس و میلان و سرانجام، از ۱۹۷۱، سمت استادی دانشگاه بولونیا را کسب کرد.

نخستین تحقیقاتش در زمینه فلسفه هنر بود. کتاب مهم او، در این دوره، اثر باز^۱ (۱۹۶۲)، شامل نظریاتی بود درباره موسیقی مدرن، شعر سمبولیک و آثار کافکا و جویس، که پیام‌هایی مبهم دارند و خوانندگان را به تأویل فرامی‌خوانند. به نظر اکو، اثر، تا زمانی که اثر است، به روی تأویل باز است. اکو به حوزه‌های دیگر ارتباطات و نشانه‌شناسی پرداخت و در کتابهای نظریه نشانه‌شناسی^۲ (۱۹۶۸) و نشانه‌شناسی و فلسفه زبان^۳ (۱۹۸۴)، نظریات خود را در این زمینه‌ها منتشر

کرد.

اکو، علاوه بر داشتن اعتبار علمی در نظریه‌پردازی ادبی و نشانه‌شناسی، در رمان‌نویسی نیز مشهور است. رمان تخیلی او، نام گل سرخ^۴ (۱۹۸۱)، بر اساس داستانی ایتالیایی متعلق به سده چهاردهم میلادی است که در صومعه‌ای اتفاق می‌افتد و به ظاهر داستان جنایی رمزآمیزی است، اما در واقع، در این رمان، از دیدگاه الهیات، فلسفه، دانش و تاریخ، درباره حقیقت سؤال می‌شود. نام گل سرخ، بلافاصله پس از انتشار و ترجمه آن به زبان‌های اروپایی، از رمان‌های پرفروش جهان شد و بر اساس آن فیلمی مشهور ساخته شد. آونگ فوکو^۵ (۱۹۸۸) - که در زمینه توطئه محرمانه خردباوران است - و جزیره روز پیشین^۶ (۱۹۹۵) دو رمان دیگر اوست.

اثر مهم اکو در زمینه زبان کامل، زبان‌های میانجی، و زبان‌های ساختگی در جست‌وجوی زبان کامل^۷ (۱۹۹۲) است. تقریباً، هم‌زمان با چاپ این کتاب بود که اکو، در یک سخنرانی در «کولژ دو فرانس»، دیدگاه‌های خود را درباره فلسفه زبان جهانی و نیز درباره زبان بین‌المللی اسپرانتو بیان کرد و درباره لزوم توجه به اسپرانتو سخن گفت و خواستار حمایت

سیاسی از گسترش این زبان شد.

به نظر او، اگر اسپرانتو از پشتیبانی سیاسی برخوردار شود و اگر دفاع از این زبان و دفاع از زبان‌های ملی از امکاناتی همسان برخوردار شود، اسپرانتو شایسته آن است که به زبان میانجی جهانی تبدیل شود.

اکو از آموزش اسپرانتو به کودکان حمایت کرد و یادآور شد که به کارگرفتن اسپرانتو به معنای فراموش کردن و نادیده گرفتن زبان‌های ملی نیست، بلکه زبان اسپرانتو، در کنار زبان‌های ملی، برای رابطه با افراد ناهم‌زبان، به احتمال قوی، امر ارتباط زبانی بشری را از معضلات امروزی نجات خواهد داد.

آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی دو تن از متفکران جنبش اسپرانتو با اومبرتو اکو است.

مصاحبه‌کنندگان پروفیسور ایشتوان ارتل^۸، دانش‌آموخته رشته ادیان و مسیحیت و سردبیر مجله esperanto (نشریه اختصاصی سازمان جهانی اسپرانتو)، و پروفیسور فرانسوا لو ژاکومو^۹، زبان‌شناس ریاضی‌دان فرانسوی، است.

همه پاورقی‌ها و آنچه در متن گفت‌وگو در قلاب [] آمده از مترجم است.



شیرگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفت‌وگو با اومبرتو اکو^۱

ترجمه هومن عباسپور

اسپرانتو می‌تواند

پیوندگاه زبان‌ها باشد

■ اومبرتو اکو: این که آیا ترجمه میان زبان‌ها امری ممکن است، یکی از مسائلی قدیمی فلسفی است؛ اما تا کنون درباره آن به ابهام سخن گفته‌اند. امروزه، نخستین بار در تاریخ است که با جدیت به این مسئله پرداخته می‌شود. فکر می‌کنم این مسئله از نظر شما اهمیتی اساسی داشته باشد؛ چون اسپرانتو فقط زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که این اصل پذیرفته شود که ترجمه امری امکان‌پذیر است. اگر زبان کاملی وجود می‌داشت، می‌بایست معیاری برای هر ترجمه ممکن باشد. اما، یا کمبود چنین معیاری، زبان میانجی فقط به این علت ممکن است وجود داشته باشد که ترجمه از هر زبانی به هر زبان دیگر امکان‌پذیر شود. ظاهراً، زبان میانجی باید ترجمه را حذف کند، اما در مقابل، ترجمه خود اصلی است که امکان و وجود زبان میانجی را محقق می‌کند.

□ فرانسوا لو ژاکومو: درست است. مطالعات مستدلی وجود دارد که اسپرانتو داناتان عموماً از مردم عادی زبان‌های بیشتری می‌دانند؛ پس، آنان به مسئله ترجمه هم حساس‌ترند.

■ اکو: این مرا غافلگیر نمی‌کند. کسی که زبان دومی را یاد بگیرد، همیشه برای آموختن زبان سوم آمادگی بیشتری دارد. من در این باره تجربه‌ای عینی در مورد فرزندانم دارم که دوزبانه‌اند. برای آنان آموختن سومین

زبان بسیار ساده است، گرچه شاید آن را بعدها فراموش کنند. با این حال، نوعی آمادگی ذهنی برای افزایش زبان‌های فراگرفته وجود دارد.

□ ایشتوان ارتل: آیا، به نظر شما، آمادگی ذهنی از آموزش‌های مقدماتی زبان‌های فراگرفته مهم‌تر است؟

■ اکو: یک‌بار آزمایشی کردم. یک روز صبح، به پسرم تکه‌ای کره نشان دادم و از او پرسیدم این چیست؟ گفت: "burro".

. پرسیدم: اما، مگر این همان butter^{۱۱} نیست؟ جواب داد: چرا، butter هم هست.

من آن تکه کره را دو قسمت کردم و پرسیدم: کدام از این دو تکه burro و کدام butter است؟

جواب داد: هر دو هم burro هستند، هم butter. من توانستم ثابت کنم که در نظر او تقسیم واقعیت وجود ندارد.

اگر بشر از هنگام تولد بداند که ممکن است چیزها دو نام داشته باشند، چنین ذهنی آمادگی آن را می‌یابد که بداند حتی نام سومی هم ممکن است در کار باشد. هنوز افراد دوزبانه کم‌اند؛ اما امروزه وقتی ازدواج بین افراد با ملیت‌های گوناگون در جامعه اروپا امری عادی است، شاید بتوانیم تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام دهیم.

□ ارتل: دانشگاه «سایپینزا»ی رم، آزمایشی در مورد بیست زن باردار دوزبانه انجام داد. از میان دوزبان یکی اسپرانتو بود.

■ اکو: جدی؟! با وجود این، هر گونه زبان دوم بودن اسپرانتو، این زبان را به موضع اقلیت می‌راند؛ زیرا مردم در خیابان با زبان محیط صحبت می‌کنند. افسانه اصالت زبان والدینی درست نیست. حقیقت این است که کودکان، نه با زبان مادری، بلکه با زبان کسی که نگهداری‌شان می‌کند، همانند می‌شوند و هویت می‌پذیرند.

پسران من، در ایتالیا، آلمانی را از مادرشان یاد گرفتند، اما زبانی که میانشان به کار می‌رود ایتالیایی است.

□ لو ژاکومو: زبان‌ها همیشه به ضرورتی ارتباطی پاسخ داده‌اند. اگر زبانی در موقعیتی ارتباطی به کار رود که به آن نیازی نیست مردود می‌شود. کسی که در محیط خیابان احساس راحتی می‌کند، خودبه‌خود، زبان خیابان را درک می‌کند و، در مقابل، اگر مردم اختلافی با والدینشان دارند، زبان مادری را دفع می‌کنند... چنان که در گذشته نیز چنین بوده است.

جدا از جنبه زبان‌شناسیک صرف، باید احساسات وابسته به زبان را هم در نظر گرفت. از این دیدگاه، اسپرانتو با زبان‌های دیگر متفاوت به نظر می‌رسد. آموختن هر زبان از روی عادت یعنی قبول شدن در آزمون گروهی که به آن زبان صحبت می‌کنند. حال آن که،



به کمک اسپرانتو، انسان‌ها تجربه می‌کنند که از گروهی که آنان را در محیطی طبیعی شکل داده، فرار کنند. ■ اکو: اما یقیناً، از سوی دیگر، چه بسا وابسته به حوزه اسپرانتو باشند. در زندگی، غالباً موقعیت‌های تاثیرگذار خاصی پیش می‌آید. من با دوستان آمریکایی‌ام که با آنان یک‌بار به فرانسه صحبت کرده‌ام، دیگر همیشه به فرانسه گفت‌وگو می‌کنم.

در یکی از سخنرانی‌هایم به شوخی گفتم که زبان میانجی را همیشه باید برای روابط عمومی استفاده کرد. بلافاصله، نامه‌های مخالفی از دانشجویی به دستم رسید که «آقا، شما اشتباه می‌کنید! به خوبی می‌توان «به اسپرانتو دوست داشت و عشق ورزید من چنین می‌کنم.» نمی‌دانم، آیا موضوع قابل بحثی است...

بله، اگر بل همبستگی متأثر از حوزه اسپرانتو وجود داشته باشد، می‌توانم درک کنم که چگونه اسپرانتودانان یکدیگر را به «اسپرانتو دوست می‌دارند».

□ ارتل: بنابراین، عده‌ای با ذوق زدگی و هیجان به اسپرانتو علاقه‌مند شده‌اند. اما دیگران شاید از آن بترسند. آیا باید از اسپرانتو ترسید؟

■ اکو: نه، به نظر من، اسپرانتو هیچ ترسی ندارد. این روی گرداندن‌های عوامانه کاملاً بی‌اهمیت است.

□ ارتل: بگذارید بگویم «ناگاهی».

■ اکو: بله. اجازه بدهید مثالی بزنم. من تا شش ماه پیش اسپرانتو را مسخره می‌کردم، باور کنید! با وجود این که من نمونه‌ای از انسان‌های فرهیخته هستم با مقدار زیادی کنجکاوی!

لازم بود که برای پرداختن به زبان‌های بین‌المللی، تحقیقی درباره «جست‌وجوی زبان کامل» انجام دهم که موضوع سخنرانی‌ام در «کولژ دو فرانس» بود. اول بر آن بودم که استفاده از زبان بین‌المللی ناممکن است، زیرا تاریخ ناممکن بودن چنین آرمان موهومی را نشان داده

بود.

اعتراض دیگر من از نظریات وورف^{۱۴} تأثیر می‌گرفت که، بنا بر نظریه او، هر زبانی ادراک جهانی منحصر به فردی دارد. هیچ زبانی نمی‌تواند بی‌طرف باشد، چون ادراک جهانی‌ای که آن زبان تحمل می‌کند، با ادراکات جهانی تحمل شده دیگر زبان‌ها مواجه می‌شود.

اما باید بگویم همین که به سبب انگیزه‌های علمی قدری به اسپرانتو پرداختم، دیدگاهم عوض شد و انعطاف بیشتری یافت:

این که در طول تاریخ، مردم هیچ‌وقت موفق نشده‌اند از زبان‌های ساختگی استفاده کنند، امری کاملاً مستدل است، اما مطمئناً هیچ اهمیتی ندارد. درست مثل این است که می‌گفتند کسی نمی‌تواند روی ماه راه برود. موازینی که استفاده از زبان ساختگی را ناممکن می‌سازد، تا دیروز معتبر بود، اما فردا ممکن است اوضاع عوض شود. آلبانی را ببینید^{۱۵}؛ در آن جا یک نسل از ایتالیایی‌ها، ناخواسته زبان ایتالیایی را به آلبانیایی‌ها آموختند. خیلی ساده، چون آنها، هر شب، با تلویزیون ایتالیایی زبان رو در رو گذاشته می‌شدند. جوانان امروزی، کم و بیش، بر اثر قدرت انبوهه اطلاعات، انگلیسی را خوب صحبت می‌کنند. ما در لحظه‌ای تاریخی زندگی می‌کنیم که در آن زبان‌های دست‌یافتنی ساده‌تری وجود دارند، حتی زبان‌های ساختگی. به راستی ساختگی بودن اسپرانتو عیب نیست. پیش از این که درباره اسپرانتو عقیده‌ی عاقلانه‌ای داشته باشم، من هم ساختگی بودن آن را عیب می‌شمردم، اما حقیقتاً اگر نمی‌دانستم که اسپرانتو زبانی ساختگی است، فکر می‌کردم زبانی طبیعی است.

خودخواهی دولت مردان

دلیل دیگری که علیه هر زبان بین‌المللی معتبر بود، برگرفته از نظریات فونتنیل^{۱۶}، درباره خودخواهی

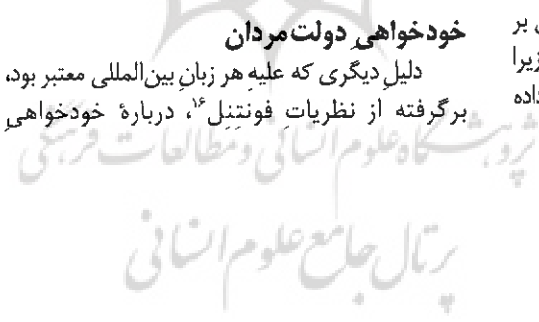
دولت مردان بود که علاقه‌ای به حمایت از زبان بین‌المللی ندارند؛ چون بیشتر دوست دارند که دیدگاه‌های خودشان را انتشار دهند. خوب، امروزه واقعاً خودخواهی دولت مردان ممکن است آنان را به تکیه کردن به اسپرانتو تشویق کند. چرا؟ من آنچه امروز در فرانسه اتفاق می‌افتد می‌بینم: هم‌اکنون درباره خطر زبان انگلیسی صحبت می‌شود، اما شبی که حقیقتاً فرانسویان را آزار می‌دهد آلمانی است. به زودی آنها از زبان میانجی حمایت خواهند کرد، فقط برای این که مانع قوی تر شدن زبان دیگر شود. از همان وقت نیز مقاومت مراجع قضایی و قانونی می‌شکند و محو می‌شود. فقط یک دلیل برای مخالفت باقی می‌ماند: این که هر زبانی که به آن صحبت می‌شود، دست‌خوش تغییر می‌گردد؛ پس، اگر زبانی بین‌المللی منتشر شود، خودش را در معرض خطر تغییر قرار می‌دهد یا، برعکس، بیش از حد مهارشده می‌شود؛ مثل زبان فرانسه قدیم.

این همان تناقض است [که در مورد انتشار جهانی اسپرانتو وجود دارد] اما بدون تجربه تاریخی نمی‌توانیم از آن مطمئن باشیم. لازم است ده میلیون ژاپنی به اسپرانتو صحبت کنند تا بتوانیم قضاوت کنیم که آیا اسپرانتوی ژاپنی به صورت گویش درمی‌آید یا نه.

□ ارتل: اما، در این باره، نظریه فرانسوا لوزاکومو به نام آزادی یا اجبار در تکامل اسپرانتو^{۱۷} وجود دارد که در آن درباره دو قطب تکامل می‌نویسد.

■ اکو: بله، اما این مسئله ممکن است به صورت پیش‌بینی‌ناپذیری از اساس تغییر کند؛ از زمانی که شما، به جای میلیون، میلیارد داشته باشید.

□ ارتل: همان طور که گفتید، در پشت هر زبانی ادراک جهانی خاصی هست. آیا به نظر شما، این در باره اسپرانتو هم صدق می‌کند؟ آیا اسپرانتو، بنا بر طبیعت خود، محل برخورد ادراکات جهانی نیست: «برخوردگاه



■ اکو: نمی‌توانم به شما جواب بدهم، چون به اسپرانتو صحبت نمی‌کنم، هر چند دستور زبانش را یاد گرفته‌ام. این که چطور و چقدر یک زبان ادراک جهانی شما را شکل می‌دهد، فقط هنگام آموختن آن می‌توانید گواهی بدهید.

اساساً شاید بپذیرم که زبان مخلوط، که ساختمان واژگانی و دستوری را از زبان‌های متعدد می‌گیرد، می‌تواند اجزای ادراکات جهانی زبان‌های سرچشمه را جذب کند. اما، اگر زبان جهانی مهمی در کار باشد - منظوم زبان جهانی مستقل است - آن وقت، گمان می‌کنم که به گونه‌ای خاص ادراک جهانی ویژه‌ای را تحمیل می‌کند. با وجود این، نیازی نیست که درباره عنصر وورقی^{۱۸} مبالغه کنیم. ما، به حد کافی، در تاریخ شنیده‌ایم که اسکیموها چهار واژه برای بیان مفهوم «برف» دارند. خوب، اگر شما برای یک اسکیمو توضیح بدهید که منظورات همان برف است، او به خوبی منظور شما را خواهد فهمید. بله، زبان اندیشه را معین می‌کند، اما، در عین حال، امکان فرازبانی خروج از زبان را هم فراهم می‌کند. احتمالاً، ۸۰-۹۰ درصد کسانی که جنگ و صلح تولستوی را می‌شناسند، ترجمه آن را خوانده‌اند. با وجود این، به خوانندگان ژاپنی و سوئدی، باورها و بازنگری‌های مشابهی الهام می‌کند. البته این جواب سوال شما نیست.

■ ارتل: از دیدگاه نظری، آیا شما بیشتر موافقید که زبان جهانی، به لحاظ اعتقادی، باید برخوردار گاهی بی طرف و قابل استفاده برای ترجمه شفاهی میان ادراکات جهانی باشد؟

■ اکو: بله؛ به نظرم این در عمل ممکن است. با این که اصرار دارم که هر زبانی - و اسپرانتو هم - ادراک جهانی ویژه‌ای را معرفی می‌کند، بر آنم که، در عین حال، می‌تواند بیونداگاه زبان‌ها، چیزی شبیه «هنگ‌کنگ زبان‌ها»

باشد. در مورد شهرها و همین‌طور در مورد زبان‌ها، طبیعی است که افزایش روابط جهانی امکان گسترده ارتباط با فرهنگ‌های دیگر را به وجود می‌آورد.

□ لوژاکومو: در این که زبان‌ها عرفاً ادراک جهانی خاصی را تحمیل می‌کنند، از خودم می‌پرسم که آیا در مورد اسپرانتو ادراک جهانی خاصی وجود ندارد که آموختن آن را تشویق می‌کند؟

مسئله اسپرانتو

■ اکو: درست است، این یکی از یافته‌های شش ماه اخیر من است. باید این را بگویم که، در مقایسه با دیگر طرح‌های زبان بین‌المللی، در پشت اسپرانتو، ایدئولوژی‌ای ایستاده که نشان می‌دهد چرا این همه تاب آورده، در حالی که زبان‌های دیگر جهانی ناکام مانده‌اند. مذهب اسپرانتویی وجود دارد که انسان‌ها را به یادگرفتن این زبان و صحبت کردن به آن وادار می‌کند، در حالی که مذهب ولایوک^{۱۹} یا ایدو^{۲۰} وجود نداشت. مردم، امروزه، انگلیسی را به علت‌های کاربردی یاد می‌گیرند. اما می‌شود انگیزه‌هایی عقیدتی در کار باشد که افراد را به یادگرفتن زبان مصمم کند؛ انگیزه‌هایی که بسیار مؤثرند.

□ لوژاکومو: اسپرانتو را می‌توان از چند سطح نگاه کرد: اول همچون یک طرح؛ دوم به مثابه زبانی که از طرح بودن گذشته و تکامل یافته؛ و سرانجام، ممکن است همه چیز را درباره اسپرانتو از دیدگاه جامعه‌شناسیک و روان‌شناسیک در نظر گرفت. چیزی که می‌توان آن را «پدیده اسپرانتو» نامید. کدام یک از این جنبه‌ها در نظر شما جذاب ترند؟

■ اکو: پاسخ دادن برابم کمی دشوار است. اسپرانتو ممکن است در نظر من مثل سازوکاری جالب توجه باشد. اما تاکنون، به قدر کافی به آن نپرداخته‌ام. این را بگویم که به ویژه تاریخ و ایدئولوژی اسپرانتو در نظر من جذاب می‌نماید؛ این دو جنبه‌های ناشناخته آن است.

انسان‌ها اسپرانتو را تنها به مثابه ابزاری پیش‌نهادی می‌شناسند. آنان از دورخیز ایده‌آلیستی‌اش که به آن روح می‌بخشد چیزی نمی‌دانند. با وجود این، من مسحور زندگی نامه زامنهوف^{۲۱} هستم، نه دستورزبان میگلپورینی^{۲۲}. شما باید این جنبه را بیشتر معرفی کنید. مثلاً، چرا هیچ وقت فیلمی درباره زندگی زامنهوف ساخته‌اند؟ جنبه تاریخی - عقیدتی اسپرانتو کاملاً ناشناخته باقی مانده است.

□ ارتل: اما نیازی نیست بگوییم که حتماً یک ایدئولوژی مردم را اسپرانتودان می‌کند. هویت ما را عوامل متعددی تعیین می‌کند، نه همه باز یافته‌های هر اسپرانتودان!

■ اکو: من کلمه ایدئولوژی را در گسترده‌ترین معنای آن به کار بردم: مجموعه ایده‌ها و عقاید... هدف من بیشتر چیزی بود که انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها آن را philosophy می‌نامند، فلسفه تعهد یا انجمن پیشاهنگی... در واقع «اشراقی همگانی». بدون آن، شما مثلاً همه بررسی‌ها و مطالعات را نخواهید داشت. دیگر فقط داد و ستد دستور زبان خواهد بود، همین. حتی فکر ترجمه همه ادبیات جهان ایدئولوژیک است، نه سودمند. مصداق‌هایی که می‌توانم بیاورم بیشتر مربوط می‌شود به دو نویسنده: جاکوزا^{۲۳} و دامیچیس^{۲۴}. به من نگوید که جهان به آنها نیاز داشته است...^{۲۵}

□ لوژاکومو: علتش این است که اسپرانتودانان زبان‌شان را فعلاً نه برای شناساندن هویت خود به همه جهان به کار می‌برند و، در نتیجه، هر کسی کارهایی را ترجمه می‌کند که خودش گمان می‌کند اهمیت دارد. این روشی برای خود بیانگری^{۲۶} است.

■ اکو: نکته‌ای را روشن کردید که جالب و، در عین حال، بسیار ایدئولوژیک است. پس مردم جاکوزا و دامیچیس را ترجمه می‌کنند، نه فقط برای این که نشان بدهند این زبان قادر است همه چیز را ترجمه کند، بلکه به این سبب که باید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



به همه امکان سخن گفتن داد. این مسئله‌ای فلسفی است که متأسفانه فقط اسپرانتودانان از آن سود می‌برند.

□ ارتل: با وجود این، گاهی ترجمه اسپرانتو - مثلاً به مترجمان چینی - مثل پلی خدمت می‌کند. به علاوه، این موضوع که مردم بیشتر از زبان خودشان به اسپرانتو ترجمه می‌کنند، موضوع بسیار خوبی برای تحقیق است؛ زیرا هنجارهای اسپرانتو کم‌تر از آن زبان‌ها خشک و سخت است و در دست‌های مترجمان کارآزموده، انعطاف‌پذیرتر است و سبک اثر اصلی را آسان‌تر بازمی‌آفریند.

■ اکو: اما به من بگویید که اگر من متون اسپرانتویی را که به زبان‌های دیگر اندیشیده شده‌اند بخوانم، آیا مثل یک نوشته بد در من تأثیر نمی‌گذارد؟

□ ارتل: این کاملاً منوط به توانایی‌های مترجم است. از نظر کلی تو، منوط به تقسیم اسپرانتودانان بر اساس جامعه‌شناسی زبان است. برخی از مترجمان سبک‌های بدیعی به کار می‌برند و با شکردهای زبانی خود در ذهن دیگران تأثیر بیشتری می‌گذارند.

□ لو ژاکومو: توانایی‌های زبانی جایگاه مهمی در اسپرانتو دارد. باید بگویم که سطوح گوناگونی از فهم زبان صحیح وجود دارد. واضح است که هر چقدر این سطح بالاتر باشد همان قدر بیشتر می‌توان مفاهیم را دریافت و همان اندازه با دقت بیشتر اندیشه‌های درونی خود را بیان کرد. نمی‌دانم شما در این باره چه فکر می‌کنید.

■ اکو: من چیزهای تازه‌ای را دریافتم. گفت‌وگوی دل‌پذیری است که در آن مصاحبه‌شونده حرف‌های بسیار کمی برای گفتن دارد.

□ ارتل: گفت‌وگوی خوبی نخواهد شد.

■ اکو: اما این گفت‌وگو خیلی جالب بود. مثلاً، من هرگز درباره تفاوت‌های سبکی یا درجات توانایی [در زبان]، که شما از آنها صحبت کردید، فکر نکرده بودم. آخر می‌دانید، وقتی شما پیش من آمدید، نمی‌توانستید

انقلاب شگفت‌انگیز آدمی را که به اسپرانتو صحبت نمی‌کند، انتظار داشته باشید!

پی‌نوشت:

۱. این گفت‌وگو ترجمه‌ای است از:

"Esperanto povas fariĝi Honkongo de lingvoj", *intervjuo kun Umberto Eco, esperanto*, N-ro 1045 (Feb. 1993), pp. 21-24.

ترجمه ایتالیایی این گفت‌وگو نیز در منبع زیر آمده است:

"L'Esperanto puo diventare la Hong Kong delle lingue". *Dialogo di Umberto Eco con I. Erti e F. Lo Jacomo, L'esperanto (Organo della FEI - Federazione Esperantista Italiana), Anno 29, Numero 3, 10 marzo 1998, pp. 31-36.*

○ از آقای رناتو کورستی (Renato Corsetti).

به خاطر فرستادن ترجمه ایتالیایی این گفت‌وگو، و همچنین از آقای محسن ابراهیم، مترجم خوش‌نام ادبیات ایتالیایی، که در تلفظ صحیح چند نام در این متن و ترجمه جمله‌ای از این گفت‌وگو یاری‌ام دادند، سپاس گزارم.

2. *Opera aperta (The Open Work)*.

3. *La Strutta Assente (A Theory of Semiotics)*.

4. *(Semiotics and the Philosophy of Language)*.

5. *Il Nome della Rosa (The Name of Rose)*. ترجمه فارسی این کتاب: نام گل سرخ، ترجمه شهرام طاهری، انتشارات شبانوز، چاپ اول ۱۳۶۵ (۲ مجلد).

۶. به کارگردانی ژان ژاک آنود

(Jean-Jacques Annaud). 1986.

7. *Il Pendolo di Foucault (Foucault's Pendulum)*.

8. *The Island of the Day Before*.

ترجمه فارسی این کتاب: جزیره روز پیشین، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، نشر تیر، ۱۳۷۶.

9. (The Search for the Perfect Language)

فصلی از این کتاب به فارسی ترجمه شده است:

«اومبرتو اکو و جست‌وجو برای زبان جهانی»، ترجمه رضا نجفی، روزنامه توسعه، قسمت اول: ۸۰/۳/۱۲، قسمت دوم: ۸۰/۳/۱۹.

10. Istvan Erti

11. Francois Lo Jacomo

۱۲. «کره» به زبان ایتالیایی.

۱۳. «کره» به زبان آلمانی.

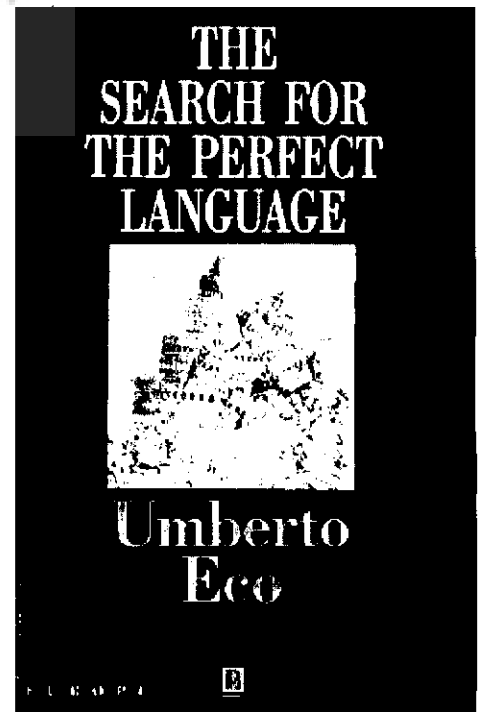
۱۴. Benjamin Lee Whorf (۱۸۹۷-۱۹۴۱).

زبان‌شناس امریکایی، بانی این نظریه که اندیشه‌ها و شناخت افراد را زبان آنان تعیین می‌کند؛ زیرا آدمی از هنگام تولد، اشیا و امور پیرامون خود را در چارچوب زبان مادری‌اش درمی‌یابد و فقط پدیده‌هایی را درک می‌کند که زبان مادری‌اش روی آنها برجسب زده باشد. هر زبانی، به شیوه خاص خود، جهان را تقسیم می‌کند و، بنابراین، اهل هر زبان تابع نوع تقسیم‌بندی‌های آن زبان‌اند؛ تقسیم‌بندی‌های خاصی که جهان‌بینی زبان‌ها را مشخص می‌کند. مثلاً، در حالی که در زبان فارسی با واژه «او» سوم‌شخص مفرد را می‌شناسانیم، در بیشتر زبان‌های اروپایی جنسیت افراد است که نوع ضمیر آنان را تعیین می‌کند؛ و در مقابل، در حالی که در زبان‌های فرانسه و انگلیسی واژه *cousine/cousin* برای شناخت بستگان نسبی به کار می‌رود، در زبان فارسی بستگان نسبی را با نام‌هایی چون «پسرخاله» و «دخترعمه» و جز اینها می‌شناسیم؛ گویی می‌خواهیم برای دورکردن حریفان از ارثیه‌ای مجهول، نوع و سوی خویشاوندی‌شان را به ایشان تذکر دهیم! (برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به کندراتوف، الکساندر، زبان و زبان‌شناسی، ترجمه علی صلح‌جو، انتشارات ایران‌یاد، ۱۳۶۳، صص ۶۵-۸۴؛ ترجمه دیگر همین مقاله: «واژه‌ها و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

SEARCH FOR
THE PERFECT
LANGUAGE

LANGUAGE



آتش سوزی‌ها» ترجمه ابوالحسن نجفی، مجله زبان‌شناسی، ش ۱، صص ۱۹-۳۴. صوفی، کورش، «نسبیت در ترجمه» در هفت گفتار درباره ترجمه، صص ۱۸-۲۵. O گزیده آثار وورف:

Language, Thought, and Reality (selected writings of Benjamin Lee Whorf), edited by John B. Carrol, the Massachusetts Institute of Technology, 1956 (13th printing 1978).

۱۵. در این جا، اشاره آکو به دوران جنگ جهانی دوم است که ارتش ایتالیا کشور آلمانی را تسخیر کرده بود.

۱۶. Bernard Le Bovier Fontenelle (۱۶۵۷-۱۷۵۷)، فیلسوف و ادیب فرانسوی، که پیرو دکارت بود و از زمره فیلسوفان خردباور به شمار می‌رود. از مشهورترین کتابهای او گفت‌وگو در تعدد عوالم مسکون است که در آن، با زبانی ادیبانه، کوچکی انسان را در مقایسه با جهان بیان کرده است. (برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، جلد هشتم (عصر لویی چهاردهم)، کتاب چهارم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، علمی و فرهنگی، صص ۷۰۳-۷۰۹؛ فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، صص ۱۷۵-۱۷۶). از ترجمه جدید کتاب فونتئل اطلاعی ندارم؛ اما این کتاب در ۱۲۸۸ قمری، با عنوان تعدد عالم، به قلم علی قلی بن محمدباقر کاشانی به فارسی ترجمه شده است. ر. ک. به انوار، عبدالله، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۱، ص ۲۹۶.

۱۷. منظور کتاب زیر است:

Lo Jacomo, Francois, *Liberte ou autorite dans l'evolution l'esperanto*, Paris: La autoro, 1981.
18. Whorf-a elemento (Whorf-element).

۱۹. Volapuk، زبانی که دکتر اشلیپر (Johan Martin Schleyer) در ۱۸۷۸، با هدف

جهانی‌شدن ساخت. ولاپوک نخستین زبان ساختگی بود که از نظریه به عمل راه یافت و قواعد واژه‌سازی ساده و دستورزبانی منطقی داشت. اما بیشتر در میان روشنفکران مورد استقبال قرار گرفت تا عامه مردم. زامنهوف، خالق اسپرانتو، خود را وامدار ولاپوک و کوشش‌های اشلیپر می‌دانست. جنبش فراگیری ولاپوک، پس از درگذشت بانی آن، در ۱۹۱۲، رفته‌رفته رو به خاموشی نهاد. (برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به تاریخ زبان جهانی، به قلم ارنست دریزین، به زبان اسپرانتو):

Drezen, Ernest Karlovic, *Historio de la Mondlingvo*, Eldonejo Progreso, Moskvo, 1991, pp.167-182.

۲۰. Ido، زبانی که لوئی دو بوفرون (Louis Beaufront) در ۱۹۰۷، ابداع کرد. ایدو در واقع صورت اصلاح‌شده اسپرانتو بود و بانیان این زبان، با خلق آن، خود را از جنبش اسپرانتو کنار کشیدند. ایدو قواعد نحوی ساده‌ای داشت، اما جنبش طرفداری از این زبان چندان نپایید. (برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به تاریخ زبان جهانی، به قلم دریزین (نشانی در پاورقی قبل)، صص ۲۸۱-۲۸۸؛ راسل، برتراند، عرفان و منطق، ترجمه نجف دریابندری، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۲، صص ۱۶-۱۷. ۲۱. لازاروس لودویک زامنهوف

(Lazaro Ludoviko Zamenhof)، خالق زبان بین‌المللی اسپرانتو، در ۱۸۸۷، این زبان منطقی را فقط بر اساس ۱۶ قاعده بدون استئنا ابداع کرد که تا امروز تنها زبان بین‌المللی است که طرفداران بسیاری یافته است. (برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به ژانتون، پی‌یر، اسپرانتو (از مجموعه دایرةالمعارفی «چه می‌دانم؟»)، ترجمه محمدجواد کمالی، انتشارات عطایی، ۱۳۷۶؛ صاحب‌الزمانی، دکتر ناصرالدین، زبان دوم (خودآموز زبان اسپرانتو)، انتشارات عطایی، چاپ اول ۱۳۵۵ (چاپ جدید،

با افزوده‌های بسیار، زیر چاپ).

۲۲. Bruno Migliorini (۱۸۹۶-۱۹۷۵)،

زبان‌شناس ایتالیایی، صاحب آثار فراوانی در زمینه زبان‌شناسی و زبان اسپرانتو. در این جا، آکو به کتاب او که دستور زبان اسپرانتو برای ایتالیایی‌زبان‌هاست اشاره می‌کند: Migliorini, B., *Manuale di Esperanto*, Co.Ed.Es., Milano, la lasta preso 1996.

۲۳. Giuseppe Giacosa (۱۸۴۸-۱۹۰۶)،

طنزپرداز و نمایش‌نامه‌نویس ایتالیایی، صاحب آثاری چون زمین مقدس و چون برگ‌های خزانی.

۲۴. Edmondo De Amicis (۱۸۴۸-۱۹۰۸)،

داستان‌نویس ایتالیایی، شاعر، سفرنامه‌نویس و نویسنده داستان‌های کودکان که مهم‌ترین اثر او دل‌پسرک است که در قالب یادداشت‌های روزانه دانش‌آموزان نوشته شده و به بیش از ۲۵ زبان ترجمه شده است.

۲۵. آکو در این جا به ترجمه اسپرانتوی آثار این دو

نویسنده ایتالیایی اشاره می‌کند.

26. sin-esprimado (self-expression).

SEARCH FOR

SEARCH FOR
THE PERFECT

LANGUAGE